

درجات معرفت

حضرت بهاء الله، حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



لوح رقم (10) - امر و خلق، جلد 1

۱۰ - درجات معرفت

از حضرت بهاء الله در کتاب ایقان است قوله الاعلی: "حال بچشم علم الیقین و جناحی عین الیقین بصراط حقّ الیقین قدم گذار قل الله ثمّ ذرهم فی خوضهم یلعبون تا از اصحابی محسوب شوی که میفرماید انّ الذین قالوا ربّنا الله ثمّ استقاموا تتنزل علیهم الملائکة تا جمیع این اسرار را ببصر خود مشاهده فرمائی."

و در لوحی دیگر قوله الابهی: "و بعد معلوم بوده که سالکین صحرای طلب و رجا و وصل و لقاء امر انتهای بسیار و مقامات بی شمار بعضی بعد از مجاهده نفسانی و تعب جسمانی از رتبه اسفل لا بحدیقه بلند الا مقرر یابند و از طل نفی فرار نموده بحمل وسیع اثبات مسکن گزینند و از مراتب فقر فنا بحمل غنای لقا ساکن شوند و این منتهی مراتب سعی و اجتهاد است و بعضی دیگر چیزی از افق لا نیافته از منتهی افق الا در گذرند و از شئون فنا رشی نچشیده از ملکوت بقا عروج نمایند و از چشمه عدم ننوشیده از صهای قدم مرزوق شوند و اینها را در طی مراتب سلوک و ارتقای مقامات وصول مشئی دیگر است و مقامی دیگر و بعضی دیگر از ملکوت اسماء حرفی اخذ نکرده و از جبروت صفات که بملک راجع است اطلاعی نیافته از غیب بقاء طالع شوند و بغیب بقاء راجع گردند صد هزار بحر عظمت در قلب منیرشان موج و از لہایشان اثر تشنگی ظاهر و هزار هزار انهار قدس در دلشان جاری ولکن در ظاهر اثری از آن مشهود نه دفاتر حکمة بالغه ربّانی در الواح صدرشان مستور ولکن در عالم بروز حرفی مذکور نه در مصریقین ساکنند و در دیار تسلیم سائر مست جمالند و محو جلال ذوالجلال دل بدل راز گویند و سینه بسینه نکته سرایند اسرار هویه از جبین قدسشان ظاهر و انوار احدیه از ورقه بدیعشان طالع سر در قیص صفا بردهاند و آستین بر دو جهان افشاندهاند. این نفوس بی پرواز و بی رجل



ORIGINAL

مشی کنند و بی دست اخذ نمایند بلغت عما سخن گویند و بفنون غیب تکلم نمایند جمیع اهل ارض بحر فی از آن آگاه نیستند الا من شاء ربک و لكل نصیب فی الکتاب و کل بما قدر لهم لفائزون.

و در رساله چهار وادی قوله الاعتراب الابهی: "... و دیگر ذکر شده . لله تحت قباب العز طائفة اخفاهم فی رداء الفقرا جلالاتها هاستند که از چشم او ملاحظه نمایند و از گوش او گوش دارند چنانچه در حدیث مشهور مذکور است اخبار و آیات آفاقی و انفسی در این رتبه بسیار ولکن بدو حدیث اکتفا میرود تا نوری باشد از برای مطالعین و سروری باشد برای مشتاقین. اول اینستکه میفرماید "عبدی اطعنی حتی اجعلک مثلی انا اقول کن فیکون وانت تقول کن فیکن" و ثانی این است که میفرماید "یا ابن آدم لا تأنس باحد ما وجدتی و متی اردتی وجدتی باراً قریباً" آنچه مذکور شد از اشارات بدیعه و دلالات منیعه راجع است بحرف واحد و نقطه واحده ذلک من سنة الله و لن تجد لسنة الله تبديلا ولا تحويلا."

و در خطابه از حضرت عبدالبهاء در جمع تیاسفیا در پاریس است. قوله العزيز: "علم بر دو قسم است یکی تصویری و دیگری تحققی است بعبارة اخری حصولی و حضوری مثلاً ما میدانیم که آبی هست اما این صرف تصور است اما وقتی نوشیدیم تحققی گردد لهذا گفتهاند علم تام تحققی بشیئی است نه تصور شیئی مثلاً انسان اگر بداند که مائده و نعمش موجود است از این تصور تلذذ نیابد اما چون از مائده تناول کند تلذذ و تغذی نماید. پس تحققی تام علمی حاصل شود."

حاشیه مصطفی صلعم در شب معراج مرعایشه را خبر داد که حق را ندیدم و ابن عباس رضیالله عنهما روایت کند که رسول عم مرا گفت حق را بدیدم خلق باین خلاف بمانند و آنچه بهتر بایست وی از میانه ببرد اما آنچه گفت دیدمش عبارت از چشم سر کرد و آنچه گفت ندیدم بیان از چشم سر. یکی از این دو اهل باطن بودند و یکی اهل ظاهر. سخن با هریک بر اندازه روزگار وی گفت پس چون سر دید اگر واسطه چشم نباشد چه زیان ...

وقال النبي عم دعوا الدنيا لعلکم ترون الله بقلوبکم ... اعبد الله کانک تراه فان لم تکن تراه فانه یراک ... و وحی فرستاد بداوود عم یا داوود اندری ما معرفتی قال لا قال حياة القلب فی مشاهدتی کشف المحجوب علی بن عثمان جلابی غزنوی.

اعلم ان تلك المعرفة التي يمكن ان يصل اليها افهام البشر لها مراتب متخالفه و درج متفاوته قال المحقق الطوسي طاب ثراه فی بعض مصنفاته ان مراتبها مثل مراتب معرفه النار مثلاً فان ادناها من سمع ان فی الوجود شیئاً بعدم کثیثی یلاقیه و یظهر اثره فی کثیثی یحاذیه وای شیئی اخذ منه لم ینقص منه شیئی و یسمى ذالک الموجود ناراً و نظیر هذه المرتبه فی معرفة الله تعالی معرفه المقلدین الذین صدقوا الدین من غیر وقوف علی الحجه و اعلى منها مرتبه من وصل اليها دخان النار و علم انه لا بد من موثر محکم بدات لها اثر و هو الدخان و نظیر هذا المرتبه فی معرفة الله

تعالى معرفة اهل النظر والاستدلال الذين حكموا بالبراهين القاطعة على وجود الصانع و اعلى منها مرتبة من احسن
بحرارة النار بسبب مجاورتها و شاهد الموجودات بنورها و انتفع بذلك الاثر و نظير هذه المرتبة في معرفة الله
سبحانه معرفة المؤمنين الذين اطمأنت قلوبهم بالله و تيقنوا ان الله نور السموات و الارض كما وصف به نفسه و
اعلى منها مرتبة من احترق بالنار بكليته و تلاشى فيها بجملته و نظير هذه المرتبة في معرفة الله تعالى معرفة اهل
الشهود و الفناء في الله و هى الدرجة العليا و الرتبة القصوى رزقنا الله الوصول اليها و الوقوف عليها بمنه و كرمه
انتهى " اربعين شيخ بهائى "